نعمانی و مصادر غیبت (۲)

سید محمد جواد شبیری

اساتید نعمانی

پیش از آغاز سخن، اشاره به این نکته مفید است که مراد از اساتید (یا مشـایخ)، در این بحث (و یا دیگر بحثهای حدیثی - رجالی)، معنایی گسترده است که کسانی را هم که نعمانی از آنان، تنهـا یک روایت داشته، دربرمیگیرد. همچنین اسـاتید یـا مشـایخ یـک راوی، کسـانی را کـه آن راوی، از یکی از راههای معتبر، روایت دریافت داشته، شامل میشود؛ هر چند آنان را ملاقات نکـرده و تنهـا با اجازه از آنها، روایت کند.

برای مشایخ نعمانی، دو فهرست ارائه شده است: فهرست نخست در خاتمه مستدرک الوسائل(۲) از سوی مرحوم محدّث نوری و فهرست دیگری در مقدمه چاپ کتاب غیبت به دسـت مصـحح سختکوش و خدمتگزار اهل بیت(ع)، استاد غفاری.(۳)

در فهرست دوم، نام محمد بن عثمان بن علاّن الدهنی البغـدادی، افـزوده شـده(۴)، افـزودن این نام ضروری است، ولی پیشتر گفتیم که در این نـام، دو تحریـف (یکی از قسـم قلب و دیگـری از قسم تصحیف) رخ داده است. نام صحیح وی، عثمـان بن محمـد بن علاّن الـذهبی (بـا ذال و بـاء) البغدادی است.(۵)

در خاتمه مستدرک، چند نام جدید در فهرست اساتید نعمانی دیده میشود که با عنایت بـه این کـه روایت نعمانی از آنها را در جایی نیافتیم، ظاهراً از اشتباه نسخه نشأت گرفته است.

فهرست مشایخ نعمانی در خاتمه مستدرک

اسامی جدید این فهرست عبارت است از:

۱. علی بن عبیدالله (عن علی بن ابراهیم بن هاشم)(۶)

چنین نامی در اسناد نعمانی دیده نشده و ظـاهراً از تحریـف این سـند شـایع در غیبت پدیـد آمـده اسـت: علی بن احمـد عن عبیداللـه بن موسـی عن علی بن ابـراهیم بن هاشـم(۷) کـه بـا حـذف ((احمد عن)) و ((بن موسی)) از این سند، نام یاد شده شکل گرفته است.

۲. شیخ جلیل هارون بن موسی تلعکبری(۸)؛

روایت نعمانی از وی، در جایی یافت نشده است، حال چه نکتهای سبب شده که چنین نامی در فهرست اساتید نعمانی قرار گیرد، به روشنی معلوم نیست! نگارنده دو احتمال در این زمینه میدهد:

احتمال یکم. در غیبت نعمانی، در ذکر طرق مؤلف به کتاب سلیم بن قیس - پس از ذکر طرقی بدان - افزوده است: ((واخبرنا من غیر هذه الطرق هارون بن محمد، قال حدّثنی احمد بن عبیدالله (عبدالله خ. ل) بن جعفر بن المعلّی الهمدانی...)).(۹)

هارون بن محمد - که در این سند قرار گرفته - استاد جدیدی برای نعمانی است که نام وی در فهرست مقدمه چاپ غیبت، نیامده است. درباره وی پس از این توضیح خواهیم داد؛ شاید این نام، هارون بن موسی خوانده شده یا در نسخهای بدین گونه تحریف شده است و این نسخه محرّف، در اختیار محدث نوری قرار گرفته و یا عبارت به صورت ((هارون ابومحمد)) خوانده شده یا تحریف گردیده است ؛ و لذا او استاد تلعکبری دانسته شده است.

دوم: در کفایه الاثر چاپی، سندی بدین شکل دیده میشود: ((هارون بن موسی قال حدّثنا محمد بن ابراهیم النحوی...)).(۱۰) ممکن است ((النحوی)) در این نام به ((النعمانی)) در برخی نسخ کتاب تحریف شده و یا مراد از این راوی نعمانی کاتب دانسته شده و با جابهجایی راوی از نعمانی با استاد وی، هارون بن موسی تلعکبری، در شمار اساتید نعمانی جای گرفته است.

احتمال اوّل قویتر به نظر میآید.

۳ـ محمد بن احمد بن یعقوب (عن ابی عبدالله الحسین بن محمد)؛(۱۱)

محدث نوری، در شمار اساتید نعمانی، از ابوعلی احمد بن محمد بن احمد بن یعقوب بن عمار کوفی،(۱۲) یاد کرده است. سپس عنوان مورد بحث را آورده، میگوید: ((ظاهراً وی پدر همان استاد پیشین از نوادگان اسحاق بن عمّار صیرفی کوفی است و گذشت که وی (محمد بن احمد بن یعقوب) از اساتید جعفر بن قولویه میباشد.

ما در اسناد نعمانی، به نام محمد بن احمد بن یعقوب برنخوردیم؛ بلکه تنها احمد بن محمد بن احمد بن یعقوب از اساتید نعمانی میباشد. در کتاب غیبت نعمانی دو روایت پیاپی با این اسناد دیده میشود:

((حدثنا ابوعلی احمد بن محمد [بن احمد(۱۳)] بن یعقوب بن عمار الکوفی، قال: حدّثنی ابیقال: حدّثنا القاسم بن هشام اللؤلؤی...)).

((اخبرنا احمد بن محمد بن یعقوب قال: حدثنا ابوعبدالله الحسین بن محمد قراءه علیه...))(۱۴).

ظاهراً در سند دوم، در برخی نسخههای کتاب، تحریفی رخ داده و نام پدر و پسر استاد نعمانی جا به جا شده است. با وقوع این قلب محمد بن احمد بن یعقوب، در شمار اساتید نعمانی قرار گرفته است. بنابراین تنها همان احمد بن محمد بن احمد بن یعقوب، از اساتید نعمانی میباشد. شگفت آور است که مصححان چاپ جدید خاتمه مستدرک، از چنین نکتهای یاد نکردهاند؛ با این که در حاشیه به نشانی یاد شده در کتاب غیبت نعمانی ارجاع دادهاند.

در این جا تذکّر این نکته مفید مینماید که محدّث نوری (ره)، در مشایخ جعفر بن قولویه، از سه راوی با نامهای ((محمد بن احمد بن علی بن یعقوب))(۱۵)، ((ابو عبدالله محمد بن احمد بن یعقوب بن اسحاق بن عمار))(۱۶) و ((ابوعبدالله محمد بن احمد بن یعقوب))(۱۷)یاد کرده و احتمال اتحاد این سه راوی را مطرح ساخته است.(۱۸) با مراجعه به کامل الزیارات، روشن میشود روایاتی که ابن قولویه از سه عنوان فوق انجام داده، همگی از علی بن الحسن [بن علی] بن فضّال میباشد.

در موردی از رجال نجاشی نیز، روایت عنوان دوم (بدون کنیه ابوعبدالله) از علی بن الحسن بن فضّال دیده میشود.(۱۹) از این رو میتوان هر سه عنوان را مربوط به یک راوی دانست.

در حاشیه یکی از چاپهای کامل الزیارات گفته شده که ظاهراً در این سند، نام صحیح، ((علی بن محمد بن یعقوب [کسائی کوفی])) است که از مشایخ ابنقولویه میباشد.(۲۰)

گویا علت این استظهار روایت علی بن محمد بن یعقوب، همچون محمد بن احمد بن یعقوب از علی بن الحسن بن فضّال است(۲۱)؛ ولی این دلیل کافی نیست و وجهی ندارد که ما نام این راوی را - که در چهار جای کامل الزیارات به صورت محمد بن احمد آمده - تحریف شده علی بن محمد بخوانیم.

البته به نظر میرسد که این دو راوی، با هم خویشاوند بودهاند؛ چه این که نسب کامل علی بن محمد بن یعقوب - بنابه نوشته شیخ طوسی در رجال - علی بن محمد بن یعقوب بن اسحاق بن

عمار صیرفی کوفی عجلی است.(۲۲) پس سلسله نسب این دو راوی در یعقوب، به هم میپیوندد و این دو، پسر عموی یکدیگر هستند.(۲۳)

ابوعلی احمد بن محمد، راوی مورد بحث ما – که نعمانی در دو سند پیشین از وی روایت میکند – ظاهراً پسر ابوعبدالله محمد بن احمد بن یعقوب است.

گفتنی است که قرائنی چند در دست است که نشان میدهد استاد نعمانی، همان احمد بن محمد بن عمار کوفی است که در کتابهای رجالی ترجمه شده است،(۲۴) شباهت پارهای اسناد این راوی با دو سند استاد نعمانی(۲۵) و نیز روایت هر دو از پدر خویش(۲۶) و وصف ((العجلی)) در سندی، در پی نام احمد بن محمد بن عمار(۲۷) (با عنایت به توصیف علی بن

محمد بن یعقوب هم به این وصف)، از قرائن ((اتحاد)) میباشد. نتیجه بحث طولانی ما، این است که نعمانی از ابوعلی احمد بن محمد بن احمد بن یعقوب بن اسحاق بن عمار (م. ۳۴۶)، حدیث دریافت داشته. ظاهراً روایت نعمانی از وی، روایت معاصر از معاصر به شمار میآید.

استادان جدید نعمانی

به جز اساتیدی که در مقدمه غیبت نعمانی ذکر شده است، استادان دیگری برای وی یافتهایم. دو تن از ایشان، در کتاب غیبت وارد شده؛ ولی به علّت ذکر نام آنان در لابهلای توضیحاتِ مؤلف یا پس از ذکر طریق دیگر، از نظر افتاده است:

۱. هارون بن محمد(۲۸) (از احمد بن عبیدالله – عبدالله خ. ل – بن جعفر بن المعلّی الهمدانی(۲۹)) ، در طریق به کتاب سلیم بن قیس.

مراد از هارون بن محمد، گویا هارون بن الضبی ابوجعفر است. خطیب بغدادی پس از ذکر این نام در کتاب خود میافزاید: پدر قاضی ابوعبدالله الحسین بن هارون(۳۰) و از اهل عمان است که در بغداد سکنا گزیده است... . وی در سال ۳۰۵ به بغداد کوچ کرده و در سال ۳۳۵ وفات کرد)).(۳۱)

به احتمال زیاد، دریافت حدیث نعمانی از وی، در بغداد صورت گرفته است. نام این استاد، باید به نام دیگر اساتید نعمانی – که در بغداد از آنان حدیث برگرفته و پیشتر از آنها یاد کردیم(۳۲)) افزوده شود.

۲ـ عبدالحلیم بن الحسین السمری(۳۳)؛

نعمانی اشاره میکند که در ((سِفْر اول)) تورات از دوازده بزرگ از نسل اسماعیل - که خداوند آنان را به امامت معین کرده - سخن رفته است. وی میافزاید: یکی از دانشمندان یهودی در ارّجان به نام حسین (حسن خ. ل) بن سلیمان برای عبدالحلیم بن حسین سمری، نامهای عبرانی امامان و عدد آنان را از تورات نقل کرده و نعمانی آنان را از عبدالحلیم بن الحسین نقل میکند.(۳۴) وی به نقل از آن یهودی، متنی را درباره دوازده امام نقل و تفسیر کرده،(۳۵) میافزاید: ((و این کلام و تفسیر بر موسی بن عمران بن زکریا یهودی خوانده شده که وی آن را درست دانسته است. اسحاق بن ابراهیم بن بختویه یهودی و سلیمان بن داود النوبنجانی نیز همین گونه گفتهاند)).(۳۶)

نام این یهودیان، ظاهراً برگرفته از نقل عبدالحلیم بن حسین سمری است و احتمالاً این مطالب همگی از حسین (حسن) بن سلیمان یهودی در ارّجان نقل میگردد.

تذکر این نکته مفید مینماید که در این قسمت از غیبت نعمانی، نام پیامبر (ص) به زبان عبری به صورت ((مامد)) و نیز نام دوازده امام به این زبان حکایت شده که به دلیل ناآشنایی ناسخان با آن در هر نسخه، به یک شکل درآمده است. یافتن عبارت صحیح، درگرو آشنایی با زبان عبری و عبارات تورات در این زمینه است. همچنین عبارت دیگری هم که در وصف دوازده امام نقل شده، به دقت نظر بیشتری نیازمند است.

۳ـ یوسف بن احمد (محمد خ. ل) الجعفری؛

در غیبت طوسی با سند خود از نعمانی، از این راوی نقل کرده که میگوید: ((در سال ۳۰۶ حج به جا آوردم و از آن سال تا سال ۳۰۹، در مکه مجاورت گزیدم. سپس از آن جا به قصد شام بیرون آمدم...)).(۳۷)

آیا نعمانی از این راوی، در سفر شام حدیث شنیده است؟

باری، این روایت از دلایل امام عصر (عج) و معجزات آن عزیز سفر کرده است. آیا این حدیث در کتاب دلائل نعمانی بوده یا راوی آن را شفاهاً از وی نقل میکند؟

۴ـ نام یک راوی ناشناخته زیر را نیز، میتوان به فهرست مشایخ نعمانی افزود: ((بعض اخواننا))؛

نعمانی، پس از نقل روایتی، میگوید: ((این حدیث را در نزد برخی از برادران ما یافتم. او میگفت که آن را از [نوشته] ابی المرجی بن محمد الغمر التغلبی، استنساخ کرده است)).(۳۸)

با افزودن این نامها به فهرست اساتید نعمانی، این فهرست به بیست استاد (با ذکر نام) و یک استاد (بدون ذکر نام) بالغ میگردد.

شناخت بیشتر برخی از استادان نعمانی

در لابهلای بحثهای پیشین، به تناسب توضیحات چندی در معرفی اساتید نعمانی آوردیم؛ در این جا نکات دیگری نیز میافزاییم:

الف) غالب مشایخ نعمانی، از مشایخ شناخته شده طائفه امامیهاند. در میان اساتید وی، پیروان مذاهب دیگر هم دیده میشود. ابوالعباس بن عقده کوفی(۳۹)، محدّث زیدی جارودی، حافظ چیره دست، با محفوظات حدیثی خیره کننده (۲۴۹ - ۳۳۲)، از اساتید نعمانی است.

نعمانی از وی با نام احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی، بسیار روایت میکند. در نخستین مورد به دنبال نام وی میافزاید: کسی در وثاقت و آگاهی او به حدیث و رجال حدیث اشکال نکرده است.

در نام وی چنان چه میبینید الف ((ابن))، پیش از ((عقده)) نگاشته شده(۴۰) است. علت این امر آن است که عقده، نام پدر ((سعید)) نیست؛ بلکه لقب ((محمد)) میباشد.(۴۱) بنابراین ((عقده)) وصف ((سعید)) نیست تا در نگارش الف ((ابن)) حذف شود؛ بلکه وصف، یا بدل، یا عطف بیان از ((احمد)) میباشد. از این رو باید الف ((ابن)) نگارش یابد.

ب) نعمانی از غیر شیعیان نیز روایت میکند؛ همچون محمد بن عثمان [عثمان بن محمد. ظ.]ذهبی که روایات وی، در باب ((ما روی ان الائمه اثنا عشر من طریق العامه))(۴۲) وارد شده است.

نعمانی باب دیگری در این زمینه گشوده است که با روایت از همین راوی، آغاز میگردد.(۴۳) اسناد دیگر این باب - که اسناد عامی است - گویا همگی از روایات همین راوی است که اوایل اسناد آنها، حذف شده و به اصطلاح ((معلّق)) میباشد. این راوی ظاهراً عامی است.

نعمانی از محمد بن عبدالله بن المعمر الطبرانی روایت کرده و درباره وی گفته است: ((و کان

هذا الرجل من موالی یزید بن معاویه و من النصّـاب)).(۴۴) در نسـخه ((رضـویه)) ((من)) در این عبارت نیامده است. بنابراین کلمه ((موالی)) (بـا ضـم اول) بـه معنـای دوسـتدار خواهـد بـود. در نسخه ((مرعشیه)) نیز به جای ((من موالی))، ((یوالی)) ذکر شده که معنای آن با معنـای نسـخه پیشین یکی است. نسخه چاپی هم میتواند به همین معنا باشد؛ ولی غالبـاً ((مـولی)) (ج مـوالی)، به معنای آزاد شده است و در این جا مراد میتواند این باشد که یکی از اجداد او، آزاد شـده یزیـد بن معاویه است.(۴۵)

مذهب برخی از مشایخ گمنام نعمانی، همچون ابوالقاسم الحسین بن محمـد بـارزی،(۴۶) روشـن نیست.

ج) یکی از اسـاتید نعمـانی، ابوسـلیمان احمـد بن هـوذه بـاهلی اسـت کـه از ابـراهیم بن اسـحاق نهاوندی روایت میکند. نعمانی از او با عبارتهای گوناگون روایت کرده است؛ از جمله:

((ابوسلیمان احمد بن هوذه بن ابی هراسه الباهلی))؛(۴۷)

(([ابوسلیمان] احمد بن نصر بن هوذه باهلی))؛(۴۸)

شبیه این عنوان، در مقدمه غیبت نعمانی، در شمار اساتید نعمـانی دیـده میشـود(۴۹) کـه صـحیح نیست. شیخ طوسی وی را در رجال خود آورده، گوید: ((احمد بن نصر بن سعید بـاهلی، معـروف به ابن ابی هراسه... پدر وی هوذه لقب داشته است... وی در ذی حجه ۳۳۳ درگذشت)).(۵۰)

در این عنوان ((بن)) زاید میباشد؛ (۵۱) چنان چـه در نسـخه ((رضـویه)) نیامـده اسـت و احتمـال دارد که ((احمد بن هوذه ابن ابی هراسه الباهلی)) صحیح باشد.(۵۲)

در تاریخ بغداد، درباره وی آمده است: ((احمد بن نصر بن سعید ابوسلیمان نهـروانی، وی بـه ابن ابی هراسه معروف اسـت. از ابـراهیم بن اسـحاق الاحمـدی(۵۳) روایت میکنـد ابـوبکر احمـد بن عبدالله دوری ورّاق(۵۴)، از وی روایت کرده، گوید: از نهروان بر ما وارد شد)).(۵۵)

در عنوان احمد بن نصر بن هوذه، یا ((بن نصـر)) زایـد بـوده و از درج حاشـیه در متن پدیـد آمـده است، یا ((بن)) پس از ((نصر)) باید حذف گردد و یا باید نام راوی به صـورت احمـد بن نصـر ابن هوذه - با الف ((ابن)) - نگارش یابد.

در فهرست مشایخ نعمانی، در خاتمه مستدرک(۵۶) از وی با عنـوان ((احمـد بن محمـد بن هـوذه

بن هراسه)) یاد نموده که در آن ((هراسه)) به اشتباه، به جای ابیهراسه جای گرفته است. ((محمد)) نیز مصحف ((احمد)) بوده و افزوده شدن این نام، در سلسله نسب او، از باب جمع بین نسخه صحیح و نسخه مصحف میباشد؛ پس ((بن محمد)) در این عنوان زاید است.

در این جا متذکر میشویم که ما پیشتر حضور احمد بن هوذه را در بغداد، از روایت تلعکبری (شیخ محدثان بغدادی) از او استنباط کرده بودیم؛ ولی ترجمه وی در تاریخ بغداد - که مربوط به ساکنان بغداد یا کسانی است که به بغداد وارد شدهاند - به ویژه با عنایت به عبارت ابوبکر دوری - که در بغداد بوده و ناظر به ورود احمد بن نصر به این شهر است - دلیل روشنتری بر حضور او در بغداد است.

د) یکی از اساتید نعمانی، علی بن احمد بندنیجی است که همواره از عبیدالله بن موسی (علوی عباسی) روایت میکند.(۵۷)

پیشتر گفتیم که شاید وی، همان علی بن احمد بن نصر بندنیجی است که ابن غضائری، او را ساکن رمله (از بلاد فلسطین) میداند.(۵۸)

سندی در امالی طوسی، به نقل از ابوالمفضّل (محمد بن عبدالله شیبانی) آمده است که این احتمال را تقویت میکند: ((حدّثنا علی بن احمد بن نصر البندنیجی بالرقه، قال: حدّثنا ابوتراب عبیدالله بن موسی الرویانی، (۵۹) قال: حدّثنا عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، قال: حدّثنا ابوجعفر محمد بن علی عن ابیه عن جدّه عن جعفر بن محمد...)).(۶۰)

ابوالمفضل شیبانی، محدث پرتلاش در برگرفتن حدیث از مشایخ، در سالهای چندی از اساتید بسیار حدیث دریافت داشته است (۶۱) و تقریباً هم طبقه ابوعبدالله نعمانی میباشد.

به هر حال نام ((الرقه)) در این سند، با نام ((الرمله)) در رجال ابن غضائری در نگارش با یکدیگر شبیه بوده است. لذا این احتمال به ذهن میآید که یکی از این دو، تصحیف دیگری باشد. هر چند کاملاً محتمل است که کسی در یکی از این دو شهر، زندگی و در شهر دیگر حدیث نقل کند.(۶۲)

سند دیگری شبیه این سند، در اقبال به نقل از همان ابوالمفضّل محمد بن عبدالله شیبانی، نقل شده است: ((حدّثنی (حدّثنا خ.ل) علی بن نصر السبند ینحی، قال: حدّثنی عبدالله (عبیدالله خ.

ل) بن موسی عن عبدالعظیم الحسنی عن ابی جعفر الثانی (ع) – فی حدیث – قال: من زار الحسین...)).(۶۳)

علی بن نصر، ظاهراً همان علی بن احمد بن نصر است که نام پدر وی، افتاده یا در نسب او اختصار رخ داده است. به هر حال لقب وی، مصحّف ((البندنیجی)) است.

ه) از اساتید نعمانی – که در اسناد بسیاری از غیبت واقع است – علی بن حسین مسعودی است که بیشتر بدون لقب ودر چند جا با لقب مسعودی(۶۴) از وی روایت کرده است.

در فهرست استادان نعمانی در خاتمه مستدرک، پس از ذکر نام وی، میافزاید: ((صاحب اثبات الوصیه و مروج الذهب، عن محمد بن یحیی العطّار بقم)).(۶۵)

در مقدمه غیبت نعمانی در شمار اساتید وی آمده است: ((۱ر علی بن الحسین [المسعودی] حدّثه بقم ظاهراً)).(۶۶)

در حاشیه استظهار شده که وی، علی بن بابویه قمی است. توضیح این امر در ادامه و به طور روشنتر، در حاشیه سندی از غیبت آمده است. مصحّح در حاشیه سندی با این لفظ ((اخبرنا علی بن الحسین قال حدّثنا محمد بن یحیی العطار بقم))، مینویسد: مراد از علی بن الحسین – به قرینه ((بقم)) – علی بن بابویه معروف است؛ لکن در جاهایی از کتاب پس از نام وی، ((المسعودی)) افزوده شده است. به گمان من این کلمه، از افزودههای ناسخان است که به گمان این که مراد از این نام هماوست، افزوده شده است. علی بن حسین مسعودی،

هیچ گاه به شهر قم وارد نشده و کسی چنین سخنی را نگفته است. علاوه بر این که محمد بن یحیی، از مشایخ علی بن بابویه بوده؛ نه از مشایخ مسعودی.(۶۷)

در این جا مطالبی چند یادکردنی است:

یکم: برخی از محققان عقیده دارند که دو نفر به نام علی بن حسین مسعودی در قرن چهارم میزیستند: یکی مورخ معروف مؤلف مروج الذهب و التنبیه والاشراف که بیتردید از عامه است (البته با گرایشهای شیعی) و دیگری مؤلف اثبات الوصیه که امامی مذهب بوده، استاد نعمانی همین فرد است.

چنانچه این مبنا را بپذیریم، هیچ وجهی ندارد که وصف ((مسعودی)) را زاید بینگاریم. همچنین این

سخن محدّث نوری و مقدمه کتاب غیبت – که علی بن حسین مسعودی را در اسناد غیبت، همـان مؤلف مروج الذهب دانستهاند – صحیح نخواهد بود.

گفتنی است که بیتردید، مؤلف اثبات الوصیه، مسعودی مورخ معـروف نیسـت؛ ولی احتمـال دارد که اصلاً نام مؤلف این کتاب، علی بن حسین مسعودی نباشد. از سوی دیگر چندان ثـابت نیسـت که استاد نعمانی، همان مؤلف اثبات الوصیه باشد. دراینباره در مقالـه ((اثبـات الوصـیه و صـاحب مروج الذهب)) بیشتر سخن خواهیم گفت.

دوم. ما چه مسعودی را متعدد بدانیم، یا واحد، آیا دلیلی در دسـت اسـت کـه نعمـانی، از علی بن حسین مسعودی مورخ روایت نمیکند؟

سه دلیل میتوان در این زمینه ذکر کرد [و یا ذکر کردهاند] :

۱ـ کسی نگفته که مسعودی مورخ، به قم آمده؛ ولی استاد نعمـانی از محمـد بن یحـیی عطـار در قم حدیث برگرفته است. این دلیل ناتمام است؛ زیرا مسعودی در جایی از مروج الـذهب تصـریح میکند که به قم وارد شده است.(۶۸)

۲ـ استاد نعمانی، همواره از محمد بن یحیی عطّار روایت میکند؛ ولی روایت صاحب مروج الذهب از وی، در جـایی دیـده نشـده اسـت. این دلیـل نـیز نادرسـت اسـت؛ چـه این کـه ترجمـه احـوال مسعودی مورخ در کتابهای تـراجم و رجـال، بسـیار کوتـاه و نارسـا اسـت و بـه هیچ وجـه اسـاتید صاحب مروج الذهب روشـن نیسـت. بنـابراین شـاید وی از محمـد بن یحـیی عطـار روایت کـرده باشد.

۳ـ استاد نعمانی، بیتردید امامی اسـت و روایـات وی، شـیعی نـاب میباشـد؛ مثلاً او روایـاتی را در وصف ((حضور دوازده امام (ع) در ابتدای آفرینش در عرش پروردگار))(۶۹) و یا
وصف ((ائمه و شیعیان آنها در عالم ذر)) نقل کرده(۷۰) که نقـل آنهـا از سـوی مسـعودی مـورخ، بعید است.

این دلیل – که قویترین دلیل میباشد – هرچند احتمال روایت نعمانی را از مسعودی مورخ مستبعد میسازد؛ ولی دلیل کافی بـر نفی آن نیسـت ؛ زیـرا نقـل یـک روایت، دلیـل بـر اعتقـاد بـه صـحّت مضمون آن نیست. به ویژه مسعودی مؤلف مروج الذهب، روایاتی نقل کرده و کتاب هایی تألیف

نموده که کاملاً با نقل روایات فوق سازگار است. در این باره در مقاله ((اثبات الوصیه و صاحب مروج الذهب)) بیشتر سخن گفته‌ایم.

از سوی دیگر، در فصل دوم این مقاله، خواهیم گفت که روایات علی بن حسین مسعودی، در غیبت نعمانی همگی به محمد بن علی کوفی می‌رسد و ظاهراً همگی، برگرفته از کتاب وی می‌باشد و علی بن حسین مسعودی، در طریق به کتاب محمد بن علی کوفی می‌باشد. در طرق به کتابها، چه بسا سلسله اسناد، تنها از طریق اجازه عامه، روایت را دریافت داشته‌اند. در نتیجه این امر دلیل بر آن نیست که علی بن حسین مسعودی (استاد نعمانی)، دقیقاً از محتوای روایاتی که اجازه آنها را به نعمانی داده، آگاه باشد. لذا نمی‌توان از این راه، روایت نعمانی را از علی بن حسین مسعودی عامی صاحب مروج الذهب انکار کرد.

البته اشاره شد که احتمال تعدّد علی بن حسین مسعودی، کاملاً مطرح است و مظنون آن است که استاد نعمانی، غیر از صاحب مروج الذهب است.

سوم. گفتیم که مصحّح غیبت نعمانی، از عبارت ((بقم)) در هنگام روایت علی بن الحسین از محمد بن یحیی عطار، استنباط کرده که مراد از علی بن الحسین، علی بن بابویه معروف است. محدث نوری، درست برعکس از همین عبارت نتیجه گرفته که مراد، ابن بابویه معروف نیست؛ زیرا صدور این عبارت از علی بن حسین بن بابویه، ساکن در قم مناسب نیست.

کلام مصحّح غیبت نعمانی، بسیار شگفتانگیز است! ما هیچ توضیحی در این زمینه نیافتیم که چگونه عبارت ((بقم))، نشانگر آن است که مراد از علی بن الحسین، علی بن بابویه قمی معروف است. البته کلام محدث نوری (ره) قابل توجه است. در این جا نخست توضیحی درباره این کلام آورده، سپس آن را بررسی خواهیم کرد.

علی بن الحسین بن بابویه - به تعبیر نجاشی - شیخ قمیان و پیشوا، فقیه و معتمد ایشان در عصر خود بود. دلیلی در دست نیست که وی، در غیرقم سکونت داشته باشد. البته

او در اواخر عمر (در سال تناثر نجوم در سال ۳۲۳) به بغداد وارد شده که ظاهراً در مسیر سفر به حج بوده است.(۷۱) از کسی که خود اهل قم و ساکن این شهر می‌باشد بعید می‌نماید که در هنگام روایت از محمد بن یحیی عطار - که او نیز از مشایخ قمیّان می‌باشد - به این نکته اشاره

کند که روایت وی از محمد بن یحیی عطار، در قم بوده است؛ زیرا این گونه توضیحات، معمولاً در جایی افزوده میشود که مکان روایت، از ویژگی خاصی برخوردار باشد و درجایی که استاد و شاگرد هر دو از اهل قم بوده(۷۲)، علی القاعده روایت در قم صورت گرفته و نیازی به چنین قیدی – که شبیه توضیح واضحات است – نیست.

در بررسی این کلام، عرض میکنیم که با این استدلال، نمیتوان به گونه قاطع گفت: مراد از علی بن حسین، در اسناد غیبت نعمانی، علی بن حسین بن بابویه نیست؛ زیرا اگر علی بن حسین، در شهری غیر از قم (همچون بغداد) برای نعمانی حدیث کرده باشد؛ مقید ساختن مکان تحدیث محمد بن یحیی به شهر قم، رکاکت بسیار ندارد.

البته انصاف آن است که این دلیل، در تضعیف این احتمال که مراد از علی بن حسین، ابن بابویه است، مفید میباشد.

باری اگر ما با این دلیل، مراد بودن ابن بابویه را از اسناد فوق انکار نکنیم؛ لااقل میتوان گفت که دلیلی نداریم که مراد از علی بن حسین در این اسناد، ابنبابویه است و مجرد روایت ابنبابویه از محمد بن یحیی عطار، در اثبات این امر کافی نیست؛ زیرا شاهدی در دست نیست که راوی از محمد بن یحیی – به نام علی بن الحسین – ، تنها ابن بابویه است.

چهارم. مصحح غیبت نعمانی در مقدمه کتاب، سخنی آورده که از تمامی سخنان گذشته شگفت آورتر است. ایشان میگوید: ((ظاهراً علی بن حسین، برای نعمانی در قم حدیث کرده است)). در حالی که اسناد غیبت، دقیقاً بر خلاف این مطلب گواه است؛ چون اگر نعمانی در قم، از علی بن حسین حدیث شنیده باشد، دیگر معنا ندارد که علی بن حسین بگوید که در قم، از محمد بن یحیی عطار حدیث دریافت داشته است. از سوی دیگر ما هیچ دلیلی نیافتیم که حضور نعمانی را در قم نشان دهد.

نتیجه این بحث آن است که استاد نعمانی، علی بن حسین مسعودی (و نه علی بن بابویه) است که از محمد بن یحیی عطار در قم حدیث دریافت داشته است، محل روایت نعمانی از مسعودی معلوم نیست و مظنون آن است که این شخص، غیر از مسعودی، مؤلف مروج الذهب میباشد و احتمالاً وی مؤلف اثبات الوصیه است.

شاگردان نعمانی

۱ـ ابوالحسین(۷۳) محمد بن علی شجاعی کاتب راوی و ناسخ غیبت نعمانی است که این کتاب را بر مصنف خوانده بود. لذا دیگران (۷۴) این کتاب را در نزد وی میخواندند و نجاشی شاهد این امر در مشهد عتیقه بوده است. این کتاب و سایر کتابهای وی، بنابر وصیت فرزند او، ابوعبدالله حسین بن محمد شجاعی، در اختیار نجاشی قرار گرفت. نسخه قرائت شده غیبت نعمانی، در نزد نجاشی بوده است.(۷۵)

از این عبارت، ارتباط ویژه نجاشی با فرزند این راوی استفاده میشود. به هر حال نجاشی، زاده ۳۷۲(۷۶) علی القاعده در سنین کودکی – در هنگامی که هنوز صلاحیت شرکت در مجلس درس حدیث را نداشته – محمد بن علی شجاعی را دیده است.(۷۷) بنابراین میتوان وی را، لااقل زنده در حدود سال ۳۸۰ دانست. وفات وی نیز در همین حدود یا اندکی متأخرتر به نظر میآید.

باری در آغاز غیبت نعمانی، این کتاب به روایت ابوالحسین محمد بن علی بجلی کاتب نقل شده و در ادامه آمده است: ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب، آن را برای وی حدیث کرده است.(۷۸)

به نظر میرسد این راوی، همان راوی مشهور نعمانی بوده و گویا ((البجلی)) در این جا مصحف ((الشجاعی)) است.

باری در مقدمه غیبت نعمانی آمده که به جز ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب، کسی را نیافتم که از نعمانی روایت کند؛(۷۹) ولی راقم سطور با جست و جوی گسترده در کتابهای رجال و حدیث، نام راویان دیگری از نعمانی را به دست آورده است.

۲ـ ابوغالب احمد بن محمد زراری

وی در رساله معروف خود، از اجزایی یاد میکند که با خط خود نگاشته و ((دعای سرّ))(۸۰) در آن بوده است. ابوغالب میافزاید: ((نعمانی آن را برای وی، از راویانی که در کتاب ذکر شده، حدیث کرد)).(۸۱)

از این عبارت، چنین برداشت میشود که این اجزاء کتابی (ظاهراً در موضوع دعا)، تألیف نعمانی بوده است.

ر۳ علی بن محمد بن یوسف حرّانی

وی دعای ((اعتقاد)) را به نقل از نعمانی به اسناد خود از امـام کـاظم (ع)، روایت کـرده اسـت.(۸۲)

سید ابن طاووی در چند مورد، روایـاتی از این راوی نقـل کـرده اسـت (بـدون قیـد حـرّانی)(۸۳)، احتمالاً وی همان ((ابن خالویه)) میباشد که در رجال نجاشی، ترجمه شده است.(۸۴)

ر۴ علی بن حسن بن صالح بن وضّاح نعمانی

علامه مجلسی، از مجموع ((دعوات)) محمد بن هارون تلعکبری، نقل کرده کـه (ابـوالفتح) غـازی بن محمد طرائقی (ظاهراً در دمشق در آخر شعبان ۳۹۹)، از این راوی، از خط نعمـانی، دعاهـای روزهای هفته را روایت میکند.(۸۵)

شاید این راوی و راوی پیش، از کتاب دعای نعمـانی - کـه ابوغـالب زراری نسـخهای از آن را بـه خط خود نگاشته است - این روایات را نقل میکند.

ر۵ ابوالمرجا محمد بن علی بن طالب البلدی(۸۶)

کراجکی از وی در قاهره حدیث برگرفته است، و او از نعمانی با تعبیر ((استاذی ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی رحمه الله)) یاد میکند.(۸۷)

ر۶ شریف ابوعبدالله محمد بن عبیدالله بن حسین بن طاهر بن یحیی حسینی

نام وی را در کتابهای انساب و تراجم نیافتیم؛ ولی با توجه به نام پدر و جدش در کتابهای انساب، نسب وی چنین است: ((ابوعبدالله محمد بن ابیالقاسم عبیدالله بن ابی عبداللـه الحسـین بن ابی الحسین طاهر بن یحیی نسّابه معروف به عبیدلی بن الحسن بن جعفر الحجه بن عبیدالله الاعـرج بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین)).

در فخری، درباره پدرش ابوالقاسم عبیدالله میگوید: ((وی در حجاز بوده و اعقاب وی در مصر)).(۸۸)

عالمان نسـب شـناس دربـاره جـد وی ابوعبداللـه حسـین گفتهانـد: اعقـاب وی در رملـه و مصـر میباشند.(۸۹) مصر به شام و حلب - که مسکن ابوعبدالله نعمانی در اواخـر عمـر و محـل وفـات وی بوده - نزدیک بوده و رمله از شهرهای شام به شمار میآید.

لباب الانساب، وفات عموی پدر وی، عبید الله بن طاهر بن یحیی را، در سال ۳۲۹ ذکر کرده است.(۹۰) این کاملاً تناسب دارد که نوه برادر وی، محمد بن عبید الله بن حسین بن طاهر، راوی از ابوعبدالله نعمانی باشد.

روایت وی از نعمانی را در لا به لای جلدی از تاریخ دمشق ابن عساکر – که به ترجمه حضرت امیر (ع) اختصاص دارد – یافتیم.

پایان این قسمت از مقاله را با نقل این روایت شریف و ترجمه آن زینت میبخشیم:

((أخبرنا أبوبکر محمد بن عبدالباقی، نا أبوإسحاق إبراهیم بن سعید الحبال، نا الشریف أبوعبدالله محمد بن عبیدالله بن الحسین بن طاهر بن یحیی الحسینی، نا ابوعبدالله الکاتب النعمانی، نا أحمد بن محمد بن سعید، نا علی بن الحسن التیمی، نا جعفر بن محمد بن حکیم، و جعفر بن أبی الصبّاح، قالا: نا إبراهیم بن عبدالحمید عن رقبه بن مصقله العبدی(۹۱) عن أبیه عن جدّه قال: أتی رجلان عمر بن الخطاب فی ولایته یسألانه عن طلاق الإمه فقام معتمداً بشیء بینهما حتی أتی حلقه فی المسجد، و فیها رجل أصلع، فوقف علیه، فقال: یا أصلع ما قولک فی طلاق الامه؟ فرفع رأسه الیه ثم أومأ إلیه بإصبعیه فقال عمر للرجلین: تطلیقتان، فقال أحدهما: سبحان الله، جئنا لنسألک و أنت أمیرالمؤمنین فمشیت معنا حتی وقفت علی هذا الرجل [فسألته]فرضیت منه بأن أومأ إلیک، فقال: أو تدریان من هذا؟ قالا: لا، قال: هذا علی بن أبی طالب أشهد علی رسول الله (ص) سمعته و هو یقول: ((لو أنّ السماوات السبع وضعن فی کفه میزان، و وضع إیمان علی فی کفه میزان لرجح بها إیمان علی))؛(۹۲)

دو مرد در هنگام خلافت عمر بن خطاب، به نزد وی رفته، از [تعداد] طلاق کنیز [که پس از آن زن بر شوهرش حرام میگردد، تا محلّل در بین واقع شود] پرسیدند؛ عمر به چیزی تکیه کرده، برخاست و در میان آن دو، به مسجد آمد و به حلقهای رسید. در آن حلقه مردی بود موی پیشانی رفته. بر بالای سر وی ایستاد و گفت: ای موی پیشانی رفته(۹۳)، نظر تو درباره طلاق کنیز چیست؟ مرد سرش را به سوی او بلند کرد؛ سپس با دو انگشت بدو اشاره نمود. عمر به آن دو مرد گفت: ((دو بار طلاق)). یکی از آن دو گفت: سبحان الله! ما برای پرسش به نزد تو – که پیشوای مؤمنانی – آمدیم؛ [اما] تو با ما حرکت کردی تا بر بالای سر این مرد ایستادی [و از وی

سؤال کردی] و به اشاره وی به تو، رضایت دادی؟!

عمرگفت: میدانید که این مرد کیست؟ گفتند: نه. عمر گفت: او علی بن ابی طالب است: [خدای را]شاهد میگیرم(۹۴) که از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: اگر هفت آسمان را در یک کفه ترازو نهند و ایمان علی را در کفه دیگر، ایمان علی سنگینتر خواهد بود)).

* * *

ضمیمه: سال تناثر نجوم

در رجال نجاشی، وفات شیخ کلینی و نیز شیخ علی بن الحسین بن بابویه، به سال ۳۲۹ دانسته شده، این سال با نام سال ((تناثر نجوم)) معرفی شده است.(۹۵) برخی از بزرگان گمان کردهاند که این وصف، وصفی کنایی است که به جهت وفات بسیاری از بزرگان علما

(همچون کلینی، ابن بابویه و علی بن محمد سمری) در این سال، این نام بر آن نهاده شده است؛(۹۶) ولی این نام - چنانچه محقق تستری فرمودهاند(۹۷) - اشاره به پدیده طبیعی است که در سال ۳۲۳، در شب یورش قرامطه بر حاجیان رخ داده است. در این شب، ستارگان با شدت بسیار در تمام شب فرو میریختند،(۹۸) خارق العاده بودن این حادثه، تا بدان حد بوده که این سال، با این حادثه شناخته میشده است.

این حادثه در سال ۳۲۳ بوده و نه در سال ۳۲۹ چنانچه نجاشی ذکر کرده است.

علت اشتباه نجاشی در این جا چیست؟ در پاسخ به این سؤال، نیاز به توضیحی درباره سال ورود علی بن بابویه به بغداد است.

در رجال شیخ طوسی در ترجمه علی بن بابویه آمده است: ((تلعکبری از وی روایت کرده، گوید: در سالی که ستارگان پیاپی فرو ریختند، از وی [حدیث] شنیدم، وی در این سال به بغداد درآمد)) (۹۹)

در غیبت طوسی، از فرزند علی بن بابویه (ابوعبدالله حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه) نقل شده که میگوید: این ماجرا را، جماعتی از اهل شهر ما (قم) که در بغداد اقامت داشتند، برای من گزارش کردند. ایشان در سالی که قرامطه بر حاجیان تاختند - که سال فرو ریختن ستارگان بود - در بغداد بودند به گفته ایشان، پدرم به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (ره)

نامه نگاشت و از وی برای رفتن به حج اجازه طلبید. جواب نامه چنین صادر شد که: در این سال [به آهنگ حج] بیرون نرو... . و اگر گریزی از آن نباشد، در آخـرین کـاروان بـاش؛ از این رو، وی در آخرین کاروان بود. در نتیجه او خود به سلامت ماند؛ ولی کسانی کـه در دیگـر کاروانهـا بودنـد، کشته شدند.(۱۰۰)

این عبارات، به روشنی میرساند که از این ((پدیده نجومی عجیب))، بـرای روشـن سـاختن سـال وقوع حوادث بهره میجستند. بنابراین نمیتوان گفت که این حادثه، در دو سال نزدیک به هم، یعنی سالهای ۳۲۳ و ۳۲۹ تکرار شده است. علاوه بر گفتار کتابهای تاریخی نزدیک به عصـر این حادثـه، نقل غیبت طوسی با توجه به وفات جناب حسین بن روح در سال ۳۲۶، شـاهد دیگـری اسـت کـه فرو ریختن ستارگان، در سال ۳۲۹ رخ نداده است.

به نظر میرسد که در رجال نجاشی، بین تاریخ ورود علی بن بابویه به بغداد (۳۲۳) و تـاریخ وفـات او (۳۲۹) خلطی رخ نموده و این خلط به ترجمه کلینی نیز سرایت کرده است. البته ممکن اسـت سبب این خلط، اشتباهی دیگر باشد که در جای دیگری از رجال نجاشی دیده

میشود. پیش از نقل این عبارت، تذکر این مطلب مفید است که در تـاریخ وفـات علی بن بابویـه، دو قول نقل شده اسـت: یکی ۳۲۸ و دیگـری ۳۲۹ ممکن اسـت خلـط این دو قـول بـه هم، - بـه ضمیمه اشتباهی که در ادامه، توضیح داده میشود - سبب شده که سال ((تناثر نجوم)) سال ۳۲۹ دانسته شده است.

در رجال نجاشی (۲۶۲ / ۶۸۴) بـه نقـل از ((کلـوذانی)) آمـده اسـت: ((اجـازه روایـتی از علی بن حسین بن بابویه را در هنگامی که در سال ۳۲۸ (ثمان وعشـرین و ثلاثمائـه) بـه بغـداد گـام نهـاد، دریافت داشتم)).

شاید لحن عبارت، این معنا را برساند که ابن بابویه، تنها یک بار به بغداد آمـده اسـت. لـذا در این عبارت، ظاهراً کلمه ((ثلاث)) به ((ثمان)) تصحیف شده است.

بنابراین سال ((تناثر نجوم))، سال ۳۲۳ (و نه ۳۲۹) بـوده و علی بن بابویـه در این سـال (و نـه در سال ۳۲۸) وارد بغداد شده است. شاید در زمان ورود وی بـه بغـداد، هنـوز نعمـانی بـه این شـهر نیامده بود و لذا از وی روایت نکرده است.

پینوشتها:

ر۱ قسمت نخست این مقال، به تعیین تاریخ تقریبی تـألیف ((غیبت نعمـانی)) انجامیـد، گفـتیم کـه این کتاب در محدوده سالهای ۳۳۶ - ۳۴۲ نگارش یافته است، قرینه روشـنگر بهـتری بـرای تعـیین تـاریخ تـألیف کتـاب وجـود دارد کـه توضـیح آن را بـه پس از معـرفی بیشتر ((غیبت نعمـانی)) وا مینهیم.

ر۲ خاتمه مستدرک، ج ۲۱ (= ج ۳ خاتمه): صص ۲۶۷ - ۲۷۰ [و نیز ۴۴۸ و ۴۴۹] به نقل از ریاض العلماء. البته مؤلف خود در استادی برخی از این افراد (همچون تلعکبری) تأمل کرده است.

ر۳ غیبت نعمانی (مقدمه)، ص ۱۴ و ر۱۵

ر۴ همان، ص ۱۵ / ر۱۴

ر۵ در سندی در غیبت طوسی، ص ۱۲۷ / ۹۰، لقب این راوی به گونه صحیح: الـذهبی، بـه نقـل از نعمانی آمده است. گفتنی است که جناب استاد علیاکبر مهدیپور، نسخه خـود را از غیبت نعمـانی با چند نسخه خطی مقابله کرده از جمله با نسخهای از کتابخانه آسـتان قـدس رضـوی (بـه تـاریخ ۵۷۷، شماره ۱۷۵۴) و نیز نسخهای از کتابخانه آیت الله مرعشی که غالبـاً بـا نسـخه نخسـت یکی است، ایشان از سر لطف نسخه خود را در اختیار راقم سطور قرار دادند. ما در

این مقال از این دو نسخه با رمز: رضویه و مرعشیه یاد میکنیم. در این دو نسـخه، در سـند غیبت نعمانی، ص ۱۰۲ / ۳۱، لقب راوی به صورت الذهبی به درستی آمده است.

ر۶ خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۶۸، رقم ۹، ((ط)).

ر۷ غیبت نعمـانی، ص ۵۴ / ۵ و نـیز رقم ۷، ص ۱۱۵ / ۱۲، ص ۱۶۳ / ۴، ص ۱۹۹ / ۱۲،ص ۲۵۱ / ر۷ که در این موارد بعد از احمد، بندنیجی و بعد از موسـی، العلـوی یـا یکی از این دو افـزوده شـده است.

ر۸ خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۶۸، رقم ۱۲، ((یب)).

ر۹ غیبت نعمانی، ص ر۶۸

ر۱۰ کفایه الاثـر، ص ۱۷۷، البتـه در نسـخ خطی کفایـه الاثـر و نـیز در نقـل بحـارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۵ / ۲۱۱ از این کتاب، این نام به صورت: محمد بن اسماعیل نحوی؛ آمـده اسـت، لـذا احتمـال

نخست را ترجیح دادیم۔

ر۱۱ خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۷۰، رقم ۱۷، ((یز)).

ر۱۲ همان، ج ۲۱، ص ۲۶۹، رقم ۱۶، ((یو)).

ر۱۳ افزوده از نسخه رضویه و مرعشیه؛ گویا محدث نوری هم از چنین نسخهای، بهره جسته است.

ر۱۴ غیبت نعمانی، ص ۹۰ / ۲۱، ص ۹۱ / ر۲۲

ر۱۵ کامل الزیارات، ب ۹ / ر۸

ر۱۶ همان، ب ۷۲ / ر۱۰

ر۱۷ همان، ب ۹۵ / ۳ و بدون کنیه ابوعبدالله، در باب ۷۶ / ر۵

ر۱۸ خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ر۲۵۶

ر۱۹ رجال نجاشی، ص ۱۴۶ / ر۳۷۸

ر۲۰ کامل الزیارات، ب ۷۶ / ۵ (حاشیه چاپ نشر صدوق، تحقیق بهراد جعفری، زیر نظر استاد غفاری) و نیز ب ۹۵ / ۳ و مقایسه کنید با حاشیه، ح ۸، از باب ر۹

ر۲۱ کامل الزیارات، ب ۸۱ / ۳، و نیز تهذیب، ج ۴، ص ۱۶۲ / ۴۵۶، ص ۱۶۳ / ۴۵۹ و ۴۶۱؛ اختصاص، ص ۵۱ و ۸۴؛ رجال نجاشی، ص ۹۸ / ۲۴۳؛ فلاح السائل، ص ۱۶۸ و ۲۸۹ و نیز علل، ج ۲، ص ۵۲۲ / ر۷ که ظاهراً علی بن الحسین در آن مصحف علی بن الحسن است.

ر۲۲ رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۱ / ۶۱۸۲ = ۲۵ .

ر۲۳ در یک مورد در نسب ابوعبدالله محمد، نام علی نیز قبل از یعقوب دیده میشود (کامل الزیارات، ب ۹ / ۸) که با توجه به انحصار آن به همین مورد نمیتوان این نام را در سلسله نسب وی وارد ساخت.

ر۲۴ رجال نجاشی، ص ۹۵ / ۲۳۶؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۰ / ۸۸؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۶ / ۶۰۱۷ = ر۹۷

ر۲۵ در رجال نجاشی، ص ۳۱۶ / ۸۶۸، احمد بن محمد بن عمار از پدر خود نوادر قاسم بن هشام لؤلؤی را روایت میکند که این طریق، شبیه طریق غیبت نعمانی، (ص ۹۰ / ۲۱) میباشد. لذا

مصحّح چاپ نعمانی این دو نام را یکی دانسته است. طریق زیر در رجال نجاشی، ص ۳۵۷ / ۹۵۷ شبیه همین طریق است: ((احمد بن محمد بن عمار قال حدّثنا ابی قال حـدّثنا القاسـم بن هشـام اللؤلـؤی و علی بن الحسـن بن فضّـال)). در سـند غیبت نعمـانی، ص ۹۱ / ۲۲، ظـاهراً مـراد از ابوعبدالله الحسین بن محمد، الحسین بن محمد بن الفرزدق المعـروف بـالقطعی اسـت (ترجمـه وی در رجال نجاشی، ص ۶۷ / ۱۶۰؛ رجـال شـیخ طوسـی، ص ۴۲۲ / ۶۰۹۱ = ۲۶ دیـده میشـود). احمد بن محمـد بن عمـار هم در کمـال الـدین، ج ۱، ص ۳۷ از الحسـن بن محمـد القطعی روایت میکند که ظاهراً الحسن مصحف الحسین است. نیز ر. ک: عیـون، ج ۱، ص ۹۷ / ۳ و بحـارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۲۵ / ۲۷ر

۲۶ر روایت ابی علی احمد بن محمد بن عمار کوفی از پدر خود از علی بن الحسـن بن فضـال در تهذیب، ج ۶، ص ۲۴ / ۵۲، وماننـد آن در اقبـال، ص ۴۶۸ دیـده میشـود، و نـیز در قصـص الانبیـاء راوندی، ص ۸۰ / ۶۳ روایه احمد بن محمد بن عمار از پدر آمده است.

۲۷ر خصائص الائمه، ص ۷۲ر

۲۸ر غیبت نعمانی، ص ۶۸ر

۲۹ر در استنصار، ص ۱۰ به نقل از نعمـانی از این راوی (احمـد) از کتـاب سـلیم بن قیس روایـتی نقل میکند که در سند آن هارون بن محمد افتاده است. لذا استاد جدیدی برای نعمـانی بـه دسـت نمیآید.

۳۰ر ترجمه وی در تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۶ با نام الحسین بن هارون بن محمد ابوعبدالله الضبی (۳۲۰ - ۳۹۸) آمده، سلسله نسبت وی تا ضبّه بن ادّ ذکر شده است. لذا در سـند الیقین، ص ۱۶۸ (القاضی ابوعبدالله الحسین بن هارون بن محمد الصینی)، الصینی مصحف الضبیّ است.

۳۱ر تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۳ر

۳۲ر مجله انتظار، ش ۲، صص ۲۵۳ - ۲۵۵ر

۳۳ر غیبت نعمانی، ص ۱۰۸ر

۳۴ر تعبیر روایتی نعمانی: أقرأنی میباشد که به معنای قاری و خواننده گردانیدن میباشد، بنـابراین عبدالحلیم بن الحسین السمری متنی را در اختیار نعمانی قرار داده و نعمانی با قرائت آن متن بر

وی، آن را دریافت داشته است.

ر۳۵ این متن در بشارات عهدین، ص ۲۱۲ به نقل از سفر تکوین ۱۷: ۲۰ آمده است (مهدیپور).

ر۳۶ غیبت نعمانی، ص ر۱۰۹ در برخی از این نامها اختلافاتی در نسخ کتاب وجـود دارد کـه از ذکـر آن خودداری ورزیدیم.

ر۳۷ غیبت طوسی، ص ۲۵۷ / ۲۲۵، و به نقل از آن در بحـارالانوار، ج ۵۲، ص ۵ / ۳، و نـیز خـرائج راوندی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ صراطمستقیم، ج ۲، ص ۲۱۱ بدون اشاره به نام نعمانی.

ر۳۸ غیبت نعمانی، ص ۳۲۸، و به نقل از آن در بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۲، در این کتـاب نـام راوی ((ابی المرجی بن محمد بن المعمر الثعلبی درج شده است، نسخه رضویه و مرعشیه همانند متن چاپی است با افزودن ((بن)) قبل از الغمر.

ر۳۹ ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۴؛ رجال نجاشی، ص۹۴ / ۲۳۳؛ رجال طوسـی، ص ۴۰۹ / ۵۹۴۹؛ فهرسـت طوسـی، ص ۶۸ / ۸۶؛ سـیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، صـص ۳۴۵ - ۳۵۲؛ لسـانالمیزان، ج ۱، صص ۳۹۹ - ر۴۰۲

ر۴۰ برخی از بزرگان این نکته را به مصحح غیبت نعمانی یـادآور شـدهاند. ایشـان این نکتـه را در کتاب غیبت رعایت کرده، ولی در چاپ تهذیب که پس از غیبت از سوی مصحح، انتشار یافتـه این نکته ویرایشی از نظر دور مانـده اسـت. (ج ۱، ص ۱۶۸ / ۵۴، ص ۴۶۴ / ۱۶۴، ج ۲، ص ۲۱۹ / ۷۰، ج ۳، ص ۳۳ / ۳۲، ص ۱۹۵ / ۱۹، ج ۴، ص ۱۴۹ / ۳۹، ج ۵، ص ۸ / ۲۱).

ر۴۱ ر.ک: مصادر عامه، ترجمه ابن عقده، به ویژه تاریخ بغداد، ج ۵، ص ر۱۴

ر۴۲ غیبت نعمانی، صص ۱۰۲ - ر۱۰۷

ر۴۳ غیبت نعمانی، ص ۱۱۶ / ۱ و نیز ص ۱۲۶ / ر۲۳

ر۴۴ غیبت نعمانی، ص ۳۹، در برخی نسخ به جای النصّاب، الثقـات آمـده کـه مصـحّف اسـت؛ بـه ویژه اگر موالی را به معنای دوستداران بگیریم، یـا بـه نسـخه ((رضـویه)) و نسـخه ((مرعشـیه)) توجه کنیم.

ر۴۵ ((مولی)) معانی مختلفی دارد، در کتابهای رجال و اسانید حدیث، معمولاً به معنای آزاد شـده به کار میرود. ذکر این وصف در کتابهای رجال، از آن رو است که آزاد شدن یک بنده، نوعی پیوند

و الحاق وی و فرزندانی را – که پس از آزادی زاده شدهاند – به شـخص آزاد کننـده و قبیلـه وی، سبب میگردد. لذا کتابهای رجالی – که انساب راویان را ذکـر میکننـد – بـه ذکـر این وصـف توجـه دارند. عبارت حدیثی ((مولی القوم منهم – او من انفسهم -)) به پیوند ((ولا)) اشاره دارد (مصادر حدیثی از جمله، غیبت نعمانی، ص ۲۳۵؛ غیبت طوسی، ص ۱۹۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰۳، صص ۲۰۳ و ۲۰۴).

۴۶ر در نسخه چاپی غیبت نعمانی، ص ۳۴ به جای بارزی کـه در نسـخه رضـویه و مرعشـیه آمـده، باوری ذکر شده است.

۴۷ر غیبت نعمانی، ص ۲۰۹ / ۱۷ و نظیر آن در امـالی طوسـی، ص۴۷۹ / ۱۰۴۸، ص ۴۸۱ / ۱۰۵۱، ص ۴۹۱ / ۱۰۸۵ (مجلس، ص ۱۷ / ۷ و ص ۲۰ و ۵۴).

۴۸ر غیبت نعمانی؛ ص ۱۲۷ / ۱ر آقای مهدی پور، در نسخه خود ((بن نصر)) را درون کروشـه ([]) قرار دادهاند که نمیدانم به اعتماد نسخهای بوده یا تصحیح اجتهادی است؟

۴۹ر غیبت نعمانی، (مقدمه)، ص ۱۴ / ۲ر

۵۰ر رجال شیخ طوسی، ص ۴۰۹ / ۵۹۵۰ = ۳۱ر

۵۱ر نظیر این عنوان با حذف ((بن)) در غیبت نعمانی، ص ۵۷ / ۱ دیده میشود.

۵۲ر این احتمال، برپایه این نکته استوار است که ((ابن ابی هراسـه)) را تـابع احمـد، و نـه وصـف هوذه بگیریم؛ همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقده که پیشـتر یـاد کـردیم. نمونـه دیگـر این بحث، محمد بن علی ابن الحنفیه است که غالباً در ((ابن)) پیش از ((الحنفیه))، الف را در هنگـام نگارش حذف کردهاند؛ ولی با توجه به این که ((الحنفیه)) وصفی درباره مـادر محمـد – و نـه نـام پدر حضرت علی (ع) است – نگارش الف ((ابن)) لازم است. (ر.ک: کمال الدین، ج ۱، صــص ۳۳ و ۳۵ و مقایسه کنید با ص ۴۴).

گفتنی است که در تهـذیب، ج ۹، ص ۲۴۱ / ۲۷، هم در چـاپ نجـف و هم در چـاپ اسـتاد غفـاری، درنام محمد بن علی ابن الحنفیه، کلمه ابن الحنفیه در آغاز سطر قرار گرفته اسـت. طبعـاً طبـق رسم نگارش کنـونی، الـف ((ابن)) خـواه نـاخواه نگاشـته میگـردد. در نتیجـه فایـده معنـوی ذکـر ((الف)) از دست رفته است. آیت الله والد – مدّ ظلّه – به همین جهت در تصحیح رجال

نجاشی، بر خلاف رسم کنونی الف ((ابن)) را در اوائل سطور حذف کردهاند تا اگر در موردی الف ((ابن)) در اول سطر نگاشته شود، فایده معنوی داشته باشد.

ر۵۳ الاحمدی، مصحف الاحمری است، در تاریخ بغداد پس از این نام افزوده: شیخ من شیوخ الشیعه، مصحح کتاب این عبارت را مربوط به ابراهیم بن اسحاق دانسته، لذا آن را درون دو خط تیره گذشته، ولی ظاهراً این وصف مربوط به شخص ترجمه شده - یعنی احمد بن نصر - است.

ر۵۴ وی از مشایخ بغدادیان بوده و به نوشته تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ متولد به سال ۲۹۹ و متوفی به سال ۳۷۹ است.

ر۵۵ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۸۳ / ر۲۶۴۰

ر۵۶ خاتمه مستدرک، ج ۲۱، ص ۲۶۸، رقم ۱۰، ((ی)).

ر۵۷ با قید علوی عباسی در غیبت نعمانی، ص ۵۲ / ۳، ص ۱۵۵ / ۱۵، ص ۱۷۶ / ۱۸، ص ۲۰۵ / ۸، ص ۲۸۴ / ۳ و با قید عباسی در غیبت نعمانی، ص ۲۸۹ / ۳، درباره روایت وی پس از این بحث خواهیم کرد.

ر۵۸ این احتمال وجود دارد که وی، همان عبیدالله بن موسی علوی عباسی باشد که در اسناد غیبت نعمانی دیده میشود. هر چند با عنایت به یکی نبودن اساتید این دو و نیافتن دلیلی بر علوی بودن عبیدالله بن موسی رویانی، نمیتوان به این امر حکم نمود.

ر۵۹ امالی طوسی، ص ۵۸۹ / ۱۲۲۲؛ مج ۲۵ / ۱۱ و به نقل از آن در بحارالانوار، ج۲، ص ۲۶۴ / ذیل ر۱۳

ر۶۰ به گزارش خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۵: ص ۴۶۸) نخستین سماع صحیح حدیث ابوالمفضل شیبانی (۲۹۷ - ۳۸۷) در سال ۳۰۶ بوده است (و نیز ر.ک: امالی طوسی، ص ۵۱۰ / ۱۱۱۶ = مج ۱۸ / ۲۳، ص ۵۱۱ / ۱۱۱۷ = مج ۱۸ / ۲۳)، البته در امالی طوسی، ص ۶۰۹ / ۱۲۵۷ = مج ۲۸ / ۵ روایتی از ابیالمفضل از برخی راویان درسال ۳۰۴ هم آمده است. به هر حال دریافت حدیث ابوالمفضل شیبانی در سالهای ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۸ (مورد اخیر محل تأمل است: امالی طوسی، ص ۶۴۱ / ۱۳۳۵ = مج ۳۲ / ۲۱، مقایسه کنید با ص ۵۷۷ / ۱۱۱۹۱ = مج ۲۳ / ۵، ص ۵۹۰ / ۱۲۲۵ = مج ۲۵ / ۱۴ که به جای ۳۲۸، ۳۱۸ ذکر شده

است) در مجالس مختلف امالی شیخ (مجالس ص ۱۶ – ۱۹، ص ۲۲ – ۲۵، ص ۳۲) گزارش شده است. بنابراین وی تقریباً هم طبقه نعمانی است.

ر۶۱ به ویژه ر.ک: احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۷ (حدّث الشیخ ابوعلی الحسن بن معمر – محمد خ. ل – الرقّی بالرمله...).

ر۶۲ اقبال، ص ۲۱۲ و به نقل از آن در وسائل، ج ۱۴، ص ۴۷۴ / ۱۹۶۳۳ و بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱ / ۳۱ (هر دو با این لفظ: علی بن نصر عن عبیدالله بن موسی) و نیز بحارالانوار،ج ۹۸، ص ۱۶۶ (با این عبارت: علی بن نصر البرسجی قال حدّثنا عبیدالله بن موسی).

ر۶۳ غیبت نعمانی، ص ۱۸۸ / ۴۳، ص ۲۴۱ / ۳۸، ص ۳۱۲ / ۲، وصف مسعودی در نسخ خطی کتاب هم دیده میشود.

ر۶۴ خاتمه مستدرک، ج ۱۹، ص ر۱۲۷

ر۶۵ غیبت نعمانی (مقدمه)، ص ر۱۴

ر۶۶ غیبت نعمانی، ص ۲۸۵ / ر۱

ر۶۷ مروج الذهب، (چاپ شارل پلا) ج ۲، ص ۱۲۴، بند ر۸۶۹ با استفاده از تذکّر استاد جلالی در مقدمه الامامه و التبصره من الحیره، ص ر۵۲

ر۶۸ در غیبت نعمانی، ص ۸۵ روایتی آمده که در آن اشاره شده که طینت و سرشت همه امامان یکی بوده و در آغاز خلقت همگی در پیرامون عرش پروردگار یک وجود داشتهاند و در آخر آن آمده: اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد، نیز ر.ک: خاتمه مستدرک، ج ۱۹، ص ۱۲۵ و ر۱۲۶

ر۶۹ غیبت نعمانی، ص ر۹۰

ر۷۰ به ضمیمه مقاله مراجعه شود.

ر۷۱ با توجه به این توضیح معلوم میگردد که نمیتوان در پاسخ استدلال محدث نوری به این عبارت شیخ صدوق قمی تمسک جست که: حمزه بن محمد علوی در قم به من حدیث کرد (معانی الاخبار، ص ۳۰۱ / ۱؛ عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۲۷ / ۵، ص ۲۹۲ / ۴۳، ج ۲، ص ۶ / ۱۳، ص ۱۵۹ / ۲۴، ص ۲۰۹ / ۱۳، زیرا صدوق ((نزیل ری)) و نیز ((شیخ الطائفه در خراسان))

بوده (رجال نجاشی، ص ۳۸۹ / ۱۰۴۹) و در شهرهای مختلف سفر کرده و ساکن قم نبوده است. از سوی دیگر استاد وی نیز روشن نیست که ساکن قم بوده است، پس مقایسه روایت صدوق از حمزه بن محمد با روایت علی بن حسین از محمد بن یحیی عطار بیجاست.

ر۷۲ در غیبت نعمانی، ص ۹۷ از راوی و ناسخ کتاب با نام ابوالحسن شجاعی یاد شده که ظاهراً ابوالحسن در آن مصحف ابوالحسین میباشد ر.ک: غیبت نعمانی، ص ۱۸، متن و حاشیه ۲؛ غیبت طوسی، ص ۱۲۷ / ۹۰، ص ۲۵۷ / ۲۲۵؛ رجال نجاشی، ص ۳۸۳ / ر۱۰۴۳

ر۷۳ همچون احمد بن عبدون معروف به ابن حاشر (غیبت طوسی، همانجاها)، ابوالفرج محمد بن علی قنائی (غیبت نعمانی، ص ۱۸).

ر۷۴ رجال نجاشی، ص ۳۸۳ / ر۱۰۴۳

ر۷۵ ر.ک: مجله نور علم، سال اول، شماره ۱۱ و ۱۲، مقاله ابوالعباس نجاشی و عصر وی.

ر۷۶ شبیه این امر، در ترجمه هارون بن موسی تلعکبری (م ۳۸۵) در رجال نجاشی، ص ۴۳۹ / ۱۱۸۴ آمده است. نیز ر.ک: ص ۳۷۷ / ر۱۰۲۸

ر۷۷ غیبت نعمانی، ص ۱۸، گفتنی است که این متن در نسخه رضویه نیامده است.

ر۷۸ غیبت نعمانی (مقدمه)، ص ر۱۵

ر۷۹ درباره دعای سرّ، ر.ک: مصباح المتهجد، صص ۹۵، ۲۳۵، ۲۴۴ و نیز بلد امین، صص ۲۸، ر۶۴

ر۸۰ رساله ابوغالب زراری، ص ۱۷۹ / ۹۶ و طبقات اعلام الشیعه، قرن پنجم = نابس، ص ر۲۳۰

ر۸۱ مجمع الدعوات، ص ۲۳۳ و به نقل از آن در بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۸۲ / ۱۱، به همراه نقل از کتاب عتیق غروی (= مجموع دعوات ابوالحسین محمد بن هارون تلعکبری، ر.ک: ذریعه، ج ۲۰، ص ۵۴). در نقل بحارالانوار، نام نعمانی به صورت محمد بن عبدالله بن ابراهیم نعمانی و در مطبوعه مجمع الدعوات با افزودن ابوعبدالله در آغاز آن آمده است. چنین مینماید که کلمه ((بن عبدالله)) مصحف ابوعبدالله بوده است و جمع بین این دو، از موارد جمع بین نسخه صحیح و نسخه محرف بوده که در نسخ خطی بسیار رخ داده است. به هر حال ((بن عبدالله)) در این نام زاید است.

ر۸۲ فلاح السائل، صص ۴۹، ۲۴۵، ر۲۸۸

ر۸۳ رجال نجاشی، ص ۲۶۸ / ۶۶۹ و نیز، ص ۳۵۵ / ر۹۵۱

ر۸۴ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۴۳، و نیز در ج ۸۶، ص ۲۰۲، ج ۹۴، ص ۱۹۰ به نقل از کتاب عتیق غروی، روایاتی از نعمانی ذکر شده است.

ر۸۵ روایت وی از نعمانی در کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۲ و به نقل از آن در مستدرک، ج ۱۲، ص ۲۱۷ / ۱۳۹۲۴ آمده. در این دو کتاب طالب به ابیطالب تبدیل شده است که اشتباه میباشد ر.ک: کنز الفوائد،ج ۱، ص ۸۷، ۳۲۸، ج ۲، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰ / ۱۷، ج ۷۴، ص ۲۸۰ / ۷؛ نابس، ص ۲۳۰؛ در وسائل ج ۲۷، ص ۱۶۹ / ۳۳۵۱۵ نام راوی مورد بحث در این روایت به درستی نقل شده است. ظاهراً اشتهار نام شریف حضرت امیر(ع) – علی بن ابیطالب – اشتباه فوق را به دنبال داشته است.

ر۸۶ کنز الفوائد،ج ۱، ص ر۳۵۲

ر۸۷ فخری، ص ۶۱؛ در شجره مبارکه، ص ۱۵۱ نیز نام وی آمده است.

ر۸۸ تهذیب الانساب، ص ۲۳۳؛ شجره مبارکه، ص ۱۴۹، منتقله الطالبیه، صص ۱۴۶ و ۳۰۰؛ نام وی در فخری، صص ۵۸ و ۶۱؛ اصیلی، ص ۳۰۹؛ عمده الطالب، ص ۳۲۷؛ تحفه الازهار، ص ۱۹۸؛ لباب الانساب، ص ۶۱۶؛ انساب شریف ابی الحسن فتونی، (ص ۱۴۵ نسخه خطی به خط و تنظیم مرحوم آیت الله زنجانی – جدّ نگارنده -) نیز آمده است.

ر۸۹ لباب الانساب، ص ر۶۱۶

ر۹۰ ابن عساکر پس از ذکر حدیث، توضیح میدهد که نام عبدالله بن الحویعه بن صبره العبدری (که در برخی اسناد به صورت محرف عبدالله بن ضبیعه العبدی آمده)، از این قسمت سلسله اسناد افتاده است.

ر۹۱ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، صص ۳۴۰ و ر۳۴۱

ر۹۲ این عبارت ترجمه ((اصلع)) میباشد. شاید کاربرد این تعبیر (به جای مثلاً: یا اباالحسن) در بیاعتنایی امام(ع) در پاسخ به وی مؤثر بوده است.

ر۹۳ یا شهادت میدهم (با توجه به قرائت اشهد، از باب افعال یا به صیغه ثلاثی مجرد).

ر۹۴ رجال نجاشی، ص ۲۶۱ / ۶۸۴، ص ۳۷۷ / ر۱۰۲۶

ر۹۵ بحارالانوار، ج ۶۱، ص ر۲۳۳

ر۹۶ قاموس الرجال، ج ۷، ص ر۴۳۷

ر۹۷ کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۱۱؛ التنبیه و الاشراف، ص ۳۳۸ [تألیف در سال ۳۴۵]؛ مروج الذهب، ج ۵، ص ۲۱، ۲۹۱۵ در ضمن تاریخ خلافت متوکل - به تناسب - [آغاز تألیف در ۳۳۲ و پایان تألیف در ۳۳۶].

ر۹۸ رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۲ / ۶۱۹۱ = ر۳۴

ر۹۹ غیبت طوسی، ص ۳۲۲ / ر۲۷۰